

سید علی محمودی*

مفهوم «انقلاب فرهنگی» در تنگنای تناقض

آیا «انقلاب» و «فرهنگ» با یکدیگر تجانس و همبستگی منطقی دارند؟

www.drmahmoudi.ir

مقدمه

موضوع این پژوهش، انقلاب فرهنگی و چیستی و چگونگی نسبت آن با انقلاب و فرهنگ، و سنجش و ارزیابی پدیده انقلاب فرهنگی است. در این زمینه، با چند پرسش اساسی مواجه هستیم:

۱. آیا انقلاب رخدادی دارای تداوم است یا پس از پیروزی انقلاب، بر پایه قانون اساسی به نظام حکومتی تبدیل می‌شود و شکل و محتوای مدنی و قانونی می‌یابد؟

۲. آیا فرهنگ در ذات خود انقلابی است، یا درونمایه و سامانه آن دارای بن‌مایه‌های علمی، هنری، اخلاقی و ادبی است؟

۳. آیا انقلاب و فرهنگ به مثابه دو مفهوم، با یکدیگر همبستگی منطقی دارند، یا پیوند این دو با عنوان «انقلاب فرهنگی» ترکیبی واجد ناسازگاری و تناقض است؟

^۱ . چنان که می‌دانیم، ارسطو در *منطق صوری* تعریف تناقض (Contradiction) و شرطها و جزئیات آن را به تفصیل شرح داده است. تکرار این مطالب در مقاله حاضر ضروری به نظر نمی‌رسد. درباره مفهوم تناقض، به ذکر دو تعریف بسنده می‌کنم. نخست، از فرهنگ لغت زبان‌های آکسفورد و سپس، فرهنگ لغت دانشگاهی مریام وبستر:

الف. «ترکیبی از گزاره‌ها، ایده‌ها یا ویژگی‌هایی که با یکدیگر مخالف هستند.»

“A combination of statements, ideas, or features which are opposed to one another.”, (Definitions from Oxford Languages: <https://languages.oup.com>).

ب. «وضعیتی که در آن عوامل، کنش‌ها یا گزاره‌های ذاتی با یکدیگر ناسازگار یا مخالف اند.»

“A situation in which inherent factors, actions, or propositions are inconsistent or contrary to one another.”, (Merriam-Webster’s Collegiate Dictionary (1993), Tenth Edition, Massachusetts, U.S.A., Merriam-Webster, Incorporated Springfield).

در این مقاله، پس از نگاهی به پیشینه انقلاب فرهنگی و تعریف انقلاب و فرهنگ، دوگانه انقلاب و نظام سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد، سپس موضوع بنیادین استقلال نهاد فرهنگ از حکومت مطرح می‌گردد و آنگاه تجربه انقلاب فرهنگی چین به عنوان یک نمونه، واکاوی و ارزیابی می‌شود.

پیشینه انقلاب فرهنگی

پدیده انقلاب فرهنگی در جهان امروز، از بستر سه انقلاب برخاسته است: انقلاب کمونیستی شوروی، انقلاب کمونیستی چین و انقلاب اسلامی ایران. پیشینه انقلاب فرهنگی در این سه کشور بطور موجز از این قرار است: در روسیه، برای نخستین بار اصطلاح «انقلاب فرهنگی» در ماه مه ۱۹۱۷ (سال پیروزی انقلاب روسیه) در «مانیفست آنارشسیسم» برادران گوردین به کار برده شد. سپس ولادیمیر لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴) به سال ۱۹۲۳ در مقاله «درباره همکاری»، انقلاب فرهنگی را «یک انقلاب تمام، یک مسیر کامل توسعه فرهنگی تمامی توده مردم» نامید. انقلاب فرهنگی شوروی بین سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۱ در حدود چهار سال اتفاق افتاد و فقط در طول برنامه پنجساله اول این کشور به اجرا درآمد. هدف این رخداد، تجدیدنظر در ساختار و سازماندهی امور فرهنگی با تمرکز به آموزش کمونیستی در محیط‌های کارگری و دهقانی بود. در این دوره، ایدئولوژی‌سازی بلشویکی جایگاه خود را از میراث فرهنگی تاریخی چندصدساله روسیه جدا کرد.

انقلاب فرهنگی چین بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ به مدت ۱۰ سال به طول انجامید. این انقلاب بر پایه اندیشه‌های مائوتسه دونگ و تحت رهبری او از بستر انقلاب چین سربرآورد تا تداوم انقلاب را در برابر مخالفت‌های سیاسی داخلی مبتنی بر تغییر راهبرهای اداره کشور تثبیت کند و سرعت بخشد. این انقلاب با سازماندهی گسترده و برنامه‌های مختلف، سر آن داشت که کوه آتشفشان انقلاب مارکسیستی-مائوئیستی را هم‌چنان گرم و خروشان نگاه دارد تا گرایش به غرب و جهان آزاد در چین متوقف شود و راه انقلاب خلقی تداوم یابد. ایده مائو و حزب کمونیست چین کارگر نیفتاد و با مرگ مائو، انقلاب فرهنگی متوقف گردید.

انقلاب فرهنگی ایران با پیام رهبر انقلاب در فروردین ماه ۱۳۵۹ اعلام شد و با تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» در ۲۳ خرداد همین سال رسمیت یافت. این ستاد در ۱۹ آذر ماه ۱۳۶۳ به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» تبدیل شد. اکنون ۴۳ سال از تأسیس این نهاد می‌گذرد. هدف‌های اصلی انقلاب فرهنگی عبارت بودند از: تغییر نظام آموزشی دانشگاه‌ها به نظام آموزش و پرورش اسلامی، وحدت حوزه و دانشگاه با اولویت و اشراف حوزه، تصفیه استادان مخالف انقلاب و سیاست‌های آموزشی و پرورشی نظام، مبارزه با غرب‌گرایی و آموزه‌های مبتنی بر لیبرالیسم، ترویج ایدئولوژی اسلامی انقلابی، بازنگری در موضوع‌ها و عنوان‌های درسی، بررسی کتاب‌های درسی و تغییر موضوع‌ها و

محتوای آن‌ها، و دگرگونی در جهت اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها. در پیام رهبر انقلاب، وظایف ستاد انقلاب فرهنگی در سه موضوع صورت‌بندی شد:

«۱. تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه‌ها؛

۲. گزینش دانشجو؛

۳. اسلامی‌کردن دانشگاه‌ها و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها به صورتی که محصول کار آن‌ها در خدمت مردم قرارگیرد.»

مفاهیم

۱. انقلاب

تعریف انقلاب به عنوان یکی از مفهوم‌های دوران مدرن عبارت است از: فروپاشی نظم و ساختار سیاسی موجود با استفاده از اراده و نیروی برآمده از توده‌های مردم، با فرماندهی رهبری انقلابی و با هدف ایجاد دگرگونی‌های بنیادین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و برپایی ساختارهای نوین در کشور، بر اساس حاکمیت ملی و قانون اساسی تدوین شده توسط نمایندگان برگزیده مردم.

۲. فرهنگ

فرهنگ تعریف یگانه ای ندارد. با تجمیع مؤلفه‌های فرهنگ با بهره‌گیری از تعاریف گوناگون، می‌توان گفت: فرهنگ مجموعه ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، اخلاقیات، قانون‌ها، آداب‌ورسوم اجتماعی و عادات افراد در یک گروه یا یک جامعه است.

دوگانه انقلاب و نظام سیاسی

انقلاب در یک کشور آنگاه رخ می‌دهد که تمام راه‌های مسالمت‌آمیز و اصلاح‌گرانه در جهت پدیدآوردن تغییرات بنیادین سیاسی و اجتماعی، و بازسازی نهادهای حکومتی در فرایندی تدریجی، با بن‌بست مواجه می‌شوند و نظام خودکامه حاکم با مردم راه هم‌اندیشی و همکاری در پیش نمی‌گیرد. هنگامی که تمام راه‌های مصالحه بین مردم و حکومت مسدود می‌شوند و شهروندان هیچ روزنه امید برای تغییر و اصلاح در کشور نمی‌یابند، سرانجام نظام استبدادی و تمامیت‌گرا با عصیان و خیزش مردم روبه‌رو می‌شود و نیروهای پیشگام انقلابی زیر فرمان رهبری انقلاب، نظام خودکامه را از هم می‌پاشند و سرنگون می‌کنند.

روند انقلاب‌ها در جهان نشان می‌دهد که با فروپاشی حکومت پیشین، انقلاب‌گران دست به تشکیل مجلس مؤسسان می‌زنند تا شهروندان با انتخاب نمایندگان برگزیده خود، قانون اساسی را تدوین کنند و ساختارهای نوین کشوری بر اساس آن تأسیس شوند. با شکل‌گیری نظام جدید، دو راه پیشروی حاکمان قرار می‌گیرد: نخست، ادامه مشی انقلابی و پیمودن راه «انقلاب دائمی» که ممکن است دهه‌ها ادامه یابد. دوم، پایان دادن به ستیز انقلابی و روی آوردن به فرهنگ و سازوکارهای مدنی بر پایه قانون اساسی. درست است که فرونشاندن آتشفشان انقلاب به گذشت زمان، تدبیر و تغییر دیدگاه‌ها و روانشناسی اجتماعی شهروندان نیاز دارد، اما رهبران هوشمند انقلاب بر اساس عقلانیت و با پشتوانه آموزه‌های فلسفه سیاسی، علم سیاست و روابط بین‌الملل، درک می‌کنند که دوره انتقال قدرت به سرآمده و از این پس باید قانون اساسی مدنی و مصوبات مجلس نمایندگان مردم، مبنای اصلی و یگانه تأسیس ساختارها و چگونگی اداره امور کشور باشد، نه مشی انقلابی و نه آنچه از سوی شورای فرماندهی انقلاب و به ویژه رهبر انقلاب صادر می‌شود.

در میان انقلاب‌های جهان، دو انقلاب کمونیستی شوروی و چین راه انقلاب دائمی را درپیش گرفتند، انقلاب امریکا الگوی مدنی و قانونی را به کار گرفت، انقلاب فرانسه با فراز و فرودهایی همراه شد و از پس تجربه چند جمهوری، به اعتدال دموکراتیک رسید. انقلاب ایران با درونمایه ایدئولوژیک اسلامی - شیعی و نظام مبتنی بر ولایت فقیه در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. این انقلاب پس از تجربه ای ۴۰ ساله، اکنون در «گام دوم» به مشی انقلابی خود ادامه می‌دهد.

پیش از برآمدن ایدئولوژی‌های مارکسیستی و مائوئیستی، فیلسوفان دوران روشنگری اروپا مانند جان لاک، ژان ژاک روسو و ایمانوئل کانت، با پذیرش و یا همراهی با انقلاب، در آثار خود جانبدار برپایی نظم قانونی و مدنی بودند. آنان، هیچ‌یک، نه راهبرد نظام انقلابی را توصیه کردند و نه به دفاع از آن پرداختند. دیدگاه مشترک آنان - که در فلسفه سیاسی کانت از همه برجسته‌تر است -، این بود که با پیروزی انقلاب، رویکرد و خط‌مشی انقلابی پایان می‌یابد، کشور با وضعیت انقلابی وداع می‌گوید و وارد وضعیت مدنی می‌شود. مفهوم وضعیت مدنی شفاف و روشن است: کشور بر مدار قانون اساسی برآمده از اراده و حاکمیت ملی سامان می‌یابد، تمامی حاکمان برگزیده نمایندگان شهروندان اند و اراده جمعی آنان را در چارچوب قانون نمایندگی می‌کند و عینیت می‌بخشند. براین اساس، دوگانه برزخی «هم قانون و هم اراده مافوق قانون» محلی از اعراب ندارد.

بدین سان، کشور به عنوان عضوی از خانواده جهانی، در کنار دیگر همتایان خود مقام و قرار می‌گیرد، به حقوق بین‌الملل احترام می‌گذارد، تابع نظام ملل متحد است و اصل عدم مداخله کشورها در امور یکدیگر را رعایت می‌کند. کشور انقلاب کرده، دارای استقلال است و تمام مأموریت و مسئولیت حاکمان آن، اداره امور کشور در چارچوب

قانون است، نه سرکشیدن به فراتر از مرزهای کشور و گام نهادن در خانهٔ این و آن. البته کشورها به‌ویژه در منطقه‌ای که قرار دارند، می‌توانند با یکدیگر در سایهٔ همکاری و روابط دوستانه، به رقابت صلح‌آمیز دست بزنند، اصل توازن قوا را از یاد نبرند و آن‌را به کارگیرند. این راه نخست پس از پیروزی انقلاب و برپایی نظام مدنی است. از این پس، انقلاب به تعبیر کانت، خاطره‌ای الهام‌بخش و فراموش‌ناشدنی است که هر ساله می‌توان آن را به یاد آورد و دربارهٔ آن سخن گفت و گفت‌وگو کرد. انقلاب رخدادی تاریخی است که فصلی از تاریخ کشور را دربرمی‌گیرد و به حافظهٔ جمعی سپرده می‌شود. اما راه دوم انقلاب، یعنی انقلاب دائمی، تداوم مشی انقلابی است که با سیاست‌های کلان و خرد همراه است. این راه به رعایت قانون اساسی، حقوق بین‌الملل و نظام ملل متحد ملتزم نیست؛ به فلسفهٔ سیاسی، علم سیاست و روابط بین‌الملل اعتنا نمی‌کند و با اعضای خانواده جهانی همدلی و همراهی چندانی ندارد. چنین نظامی در سیاست‌های برونمرزی، پیرو جهان‌وطنی و انترناسیونالیسم ایدئولوژیک است. این نظام حکومتی، در بهترین حالت رو به سوی گسترش انقلاب از طریق صدور انقلاب دارد و آن‌را نه فقط رسالتی جهانی برای خود تلقی می‌کند، بلکه به زعم او چنین رسالتی در مقایسه با ادارهٔ قانونی کشور و توسعهٔ همه‌جانبه و پایدار، دارای اولویت و اهمیت بسیار است. جهت‌گیری اصلی و سرمایه‌گذاری کلان نظام انقلابی، برون‌مرزی است، نه درون‌مرزی و ملی. نظام انقلابی، آهنگ انقلاب جهانی دارد و غایت نهایی و منزلگاه اصلی آن، فراسوی مرزها است نه درون مرزهای کشور. انقلاب‌های شوروی و چین چنین راهی را برگزیدند و پیمودند. شعار «کارگران جهان متحد شوید»، از نشانه‌های چنین ذهنیت و رویکردی است. فرجام اتحاد جماهیر شوروی، فروپاشی نظام کمونیستی بود. چین از رهگذر ایجاد تغییرات و اصلاحات در راهبرد مائوئیستی، جان سالم به در برد، انقلاب جهانی کمونیستی را وانهاد و راه توسعهٔ پایدار در پیش گرفت. تفاوت ماهوی بین راه اول و راه دوم این است که یکی انقلاب را «وسیله» تلقی می‌کند؛ دیگری آن را «هدف» قرار می‌دهد. کشورهایی که انقلاب را به عنوان هدف دائمی و غایت قُصوی و کمال مطلوب برگزیدند، سر سالم به در نبردند و در سنگلاخ فرسودگی، اضمحلال و فروپاشی به زیرآمدند. براساس آنچه گفته آمد، روی آوردن به انقلاب به مثابهٔ آخرین راه حل مواجهه با حکومت خودکامهٔ استبدادی - که با سرنگونی نظام حاکم به پیروزی می‌رسد - از سرِ ناچاری است. با تصویب قانون اساسی - که از جنس مدنی است، نه انقلابی -، کشور بر سه بنیان آزادی، عدالت و قانون، با ساختار دموکراتیک سامان می‌یابد.

استقلال فرهنگ از انقلاب

فرهنگ، ذاتی نرم و لطیف دارد. فرهنگ، خشونت، ستیزه و درگیری را وامی‌گذارد و به راه عقلانیت، مدارا، دوستی و مهربانی می‌رود. چنان‌که در تعریف فرهنگ آمد، رُستنگاه فرهنگ دانش است، هنر است، اخلاق است، قانون

است، سنت‌های نیکوست، آداب‌ورسوم اجتماعی با پشتوانهٔ انسانی است. فرهنگ در پی سازگاری با محیط جغرافیایی پیرامونی است، تأمین‌کنندهٔ نیازهای اجتماعی و سیاسی در بستری برساختهٔ روشن‌بینی و دانایی است، و مجموعه‌ای مشترک از اندیشه‌ها و دستاوردهای سازنده است. رفتارهای قابل قبول جامعه را هنجارهای فرهنگی بر پایهٔ عقلانیت و معقولیت تعیین می‌کند. فرهنگ راهنمای شهروندان در برگزیدن چگونگی رفتار، هم‌بودی، هم‌کنشی و همکاری است. فرهنگ در انتخاب زبان، لباس، پوشش و گام نهادن در موقعیت‌های خاص و مواجهه با انتظارات در جامعه، به کمک ما می‌آید.

در ادبیات فارسی مفهوم فرهنگ جایگاهی رفیع دارد. به عنوان نمونه، سروده‌هایی از فردوسی، مولانا، سعدی و ایرج میرزا نقل می‌شود. فردوسی طی داستانی سروده است:

به گازر آچنین گفت کای باب^۲ من

چرا تیره گردانی این آب^۳ من

به فرهنگیان ده مرا از نخست

چو آموختم زند و استا^۴ درست

از آن پس مرا پیشه فرمان و جوی^۵

کنون از من این کدخدایی مجوی

بدو مرد گازر بسی برشمرد

از آن پس به فرهنگیانش سپرد

بیاموخت فرهنگ و شد برمنش^۶

برآمد ز پیغاره^۷ و سرزنش^۸

۲. رختشوی

۳. بارگاه، سرا

۴. آبرو، اعتبار

۵. اوستا

۶. جوینده، راه‌جویی

۷. خو، سرشت، طبیعت، شخصیت، سَجّیه

۸. طعنه، ملامت، سرزنش، نکوهش

مولانا:

یکی فرهنگِ دیگر نو برآر ای اصل دانایی
بین تو چاره‌ای از نو که الحق سخت بینایی
سعدی:

ملکداری را دیانت باید و فرهنگ و هوش
مست و غافل کی تواند، عاقل و هوشیار باش

ایرج میرزا از شاعران دورهٔ مشروطه و ناقد وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران، در قطعه شعری از «انقلاب ادبی» سخن گفته و پیامدهای ویرانگر آن را به آفتاب افکنده است. در بخشی از این شعر می‌خوانیم:

انقلابِ ادبی محکم شد
فارسی با عربی توأم شد
در تجدید و تجدد وا شد
ادبیات شلم شوربا^۹ شد

ایرج میرزا با زبانی که هم به ذهن و ضمیر اهل ادب نزدیک بود و هم با ادبیات تودهٔ مردم قرابت داشت، از برپایی انقلاب ادبی پرده برمی‌دارد. او در مصرع دوم، با زبانی طعنه‌آمیز، فرجام و پیامد آن را عریان می‌سازد. «شلم شوربا» شدن ادبیات، یعنی فروافتادن ادبیات در هاویۀ آشفتگی، هرج و مرج و آنارشی؛ یعنی ادبیات را به مسیری کشاندن که از جنس شعر و ادب نیست، بلکه وسیله و ابزار سیاسی-ایدئولوژیک در جهت خدمت به اربابان زر و زور و تزویر، و کژراههٔ تحکیم و تقدیس استبداد و خودکامگی مطلق فردی است.

چنین تصویرتابناکی از فرهنگ و چنان تصویر هولناکی از انقلاب، چه نسبتی با یکدیگر می‌توانند داشت؟ انقلاب و فرهنگ به عنوان دو مفهوم با یکدیگر سازگاری منطقی ندارند. در عمل نیز دو قلمرو جدا از یکدیگر اند. به شهادت تاریخ انقلاب‌های جهان، پدیدهٔ انقلاب و مشی انقلابی در ذات خود آهنگ عصیان، ستیهندگی، به کارگیری خشونت، جنگ، فروپاشی، نظم‌گریزی و بی‌دولتی دارد. در برابر اوصاف فرهنگ، خردورزی، نرم‌خویی، سازندگی، مهربانی، فروتنی، دانش‌پروری، هنروری، ادب‌محوری و قانون‌پذیری است. مائو در توصیف دوگانهٔ انقلاب و فرهنگ،

^۹ . چیزی مخلوط و درهم برهم و آشفته؛ معادل بی‌نظمی در امور

سخنی سنجیده گفته بود که درخور دقت و تأمل بسیار است. به گفته او: «انقلاب مثل این نیست که بخواهیم عده ای را به شام دعوت کنیم یا مقاله ای بنویسیم یا مثلاً نقاشی و گلدوزی کنیم. انقلاب نمی‌تواند چیزی مُهذب، لطیف، خالص، آرام و مهربان باشد. انقلاب گلوله ای است که از لوله تفنگ خارج می‌شود.» مائو با بیان اوصاف فرهنگ و انقلاب، به درستی و روشنی، دو مفهوم انقلاب و فرهنگ را از یکدیگر تفکیک می‌کند. در این گزاره، دعوت به شام، نگارش مقاله، نقاشی و گلدوزی، همه نمونها و جلوه‌های فرهنگ اند، و از جنس نرم‌افزاری. در برابر، «انقلاب گلوله ای است که از لوله تفنگ خارج می‌شود»، به این معنی که با خشونت، کشاکش و قهر مسلحانه همراه است و نمی‌تواند «مُهذب، لطیف، خالص، آرام و مهربان باشد»، و از جنس سخت‌افزاری است.

بنابر این، دو مفهوم انقلاب و فرهنگ را نمی‌توان در اصطلاح مرکب انقلاب فرهنگی با یکدیگر ترکیب کرد و از آن معنایی هم‌ساز و یگانه به دست آورد. براین اساس، فرهنگ اصیل را «انقلابی» تصور کردن، فاقد معناست. البته می‌توان از فرهنگ ایدئولوژی ساخت، آنرا به مثابه ابزار به کار گرفت و دستمایه اغراض و اهداف سیاسی قرار داد. اما فراموش نکنیم که «فرهنگ» یک مقوله است و «ایدئولوژی فرهنگی» مقوله ای دیگر. اختلاط این دو کاری اشتباه است. این دو در یک اقلیم نمی‌گنجد. واقعیت این است که انقلاب فرهنگی برآمده از ایدئولوژی چپ مارکسیستی-مائوئیستی است.

تجربه انقلاب فرهنگی چین

«انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری چین» بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ به مدت ۱۰ سال بر اساس انگاره انقلاب دائمی، روی داد. این انقلاب فرهنگی به دو علت از سوی مائوتسه دونگ رهبر انقلاب چین با همکاری حزب کمونیست این کشور به راه افتاد. نخست اینکه، مائوئیسم به تدریج در حال از کف‌دادن استعداد و ظرفیت ایدئولوژیک خود بود و با چالش جریان‌های فکری و سیاسی در چین روبرو شده بود. دوم اینکه، ابزاری بود در جهت کنترل چالش‌ها و مخالفت‌های جریان‌های سیاسی که تداوم ایدئولوژی مائوئیستی و رهبری مائو را به دلایل نظری و کارآمدی در چین، زیر سوال برده بودند. انقلاب فرهنگی سامانه ای غیرقانونی بود که به جای ابتناء به قانون، «منشور انقلاب فرهنگی» را مبنای کار خود قرار داده بود که هدف اصلی و نهایی آن، حفظ رهبری مائو و نظام ایدئولوژیک انقلابی چین بود. بدین‌سان، نهادهای انقلابی با نام‌های «جوانان انقلابی»، «سازمان سربازان کوچک سرخ»، «گارد سرخ انقلاب فرهنگی»، «گروهان زنان سرخ» و «پزشکان پابرهنه» تشکیل شدند. با آغاز

۱. افراد تشکل «پزشکان پابرهنه» پس از اتمام تحصیل در دانشکده‌های پزشکی و اخذ دیپلم، نصف روز در درمانگاه‌ها خدمت می‌کردند و نصف دیگر همان روز در مزارع به کار می‌پرداختند. از این رو، نام پزشکان پابرهنه به آنان داده بودند.

انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها به مدت سه سال تعطیل شدند. گروه‌ها، کنگره‌ها و کمیته‌های انقلاب فرهنگی در مدارس، و نهادهای صنفی در شهرها و روستاها برپاگردیدند. «انقلاب آموزشی» بر اساس آموزش و پرورش ایدئولوژیکی مائوئیستی آغاز شد. در این دوره انقلابی، استادان دانشگاه‌ها و پژوهشگران مراکز تحقیقاتی را از نهادهای علمی گردآوری کردند و در کوچه‌ها و خیابان‌ها به جاروکشی و خالی کردن سطل‌های زباله واداشتند تا از این رهگذر، با توده‌ها درآمیزند. هر شخص یا جماعتی که در برابر انقلاب فرهنگی ایستادگی و یا با آن مخالفت می‌کرد، به شدت سرکوب می‌شد. اصل «تقدم تعهد بر تخصص» و روش «همه‌کاره بودن خلق»، مبنای جداسازی افراد «خودی» از «غیر خودی» قرار گرفت. خودی‌ها، نیروی انقلابی خلق و گوش به فرمان مائو و حزب کمونیست چین بودند. غیرخودی‌ها، راستگرا، لیبرال و عوامل امپریالیسم غرب معرفی می‌شدند. توهین و تخفیفِ نخبگان دانشگاهی، چهره‌های سیاسی را نیز دربرگرفت. کادرهای انقلاب فرهنگی بر سر دنگ شیائوپینگ از رهبران برجسته انقلاب چین، کلاه بوقی نهادند و او را سوار بر چارپا در میدان و خیابان در برابر مردم به گردش درآوردند. کار به جایی رسید که مظالم انقلاب فرهنگی به مساجد مسلمانان نیز تسری یافت. انقلاب فرهنگی مسلمانان چین را مجبور کرد در فاصله بین دو نماز جماعت، فقراتی از کتاب سرخ مائو را قرائت کنند تا فرمان‌ها و آموزه‌های رهبر انقلاب چین در ذهن و ضمیر آنان نقش بندد و فراموش‌شان نشود.

آشکار است که انقلاب فرهنگی چین از دو عارضه رنج می‌برد: یکی تناقض میان فرهنگ و انقلاب که دو مفهوم ناساز و نامسجم اند. دو دیگر، ناکامی و شکست در دستیابی به هدف‌های مائو در راستای شکوفایی و تداوم انقلاب، و نیز ایجاد انگیزه در مردم تا انقلاب دائمی را پی بگیرند و به پیروزی نهایی برسانند. در واقع، کوشش مائو و شیفتگان حزبی او آن بود که با درآمیختن «ایدئولوژی انقلاب چین» و «ایدئولوژی فرهنگی» (از طریق استخراج آن از فرهنگ)، این ایدئولوژی دوگانه را دستمایه «انقلاب فرهنگی» قرار دهند و آن را به مثابه گرانیکه دوام عمر جمهوری خلق چین به کار گیرند.

با شکست انقلاب فرهنگی و مرگ رهبر انقلاب، «کشتیان را سیاستی دگر آمد»: دنگ شیائوپینگ راهبرد اصلاحات چین را در مرحله گذار از کمونیسم به سوی سیاست درهای باز، در شش فراز زیر اعلام کرد:

۱. مخالفت با شتاب در سوسیالیزه کردن کشاورزی؛

۲. اولویت پیشرفت اقتصادی بر آموزش ایدئولوژیکی؛

۳. ارتقای ارتش و جایگاه حرفه‌ای آن، نسبت به ارتش خلقی و انقلابی؛

۴. اهمیت و اولویت تخصص نسبت به تعهد؛

۵. برتری پاداش مادی بیش از تشویق ایدئولوژیکی در افزایش تولید؛

۶. در پیش‌گرفتن سیاست درهای باز؛

پیش از آنکه دنگ شیائوپینگ به رهبری چین برسد، در واپسین سال‌های عمر ایدئولوژی رو به زوال مائوئیسم و آفتاب بر سر بام رهبری مائو، زمینه‌های تشنج‌زدایی بین چین کمونیست و ایالات متحده فراهم آمده، و دو دولت درهای مذاکره را در برابر یکدیگر گشوده بودند.

نتیجه‌گیری

چنان‌که گذشت، دانستیم که نخست، دو پدیده انقلاب و نظام سیاسی، دارای تمایز اند؛ به این معنی که انقلاب وسیله‌ای ناگزیر و آخرین تمهید در گذار از حکومت استبدادی مطلق تا فروپاشی آن، و ورود به عصر پسا انقلاب است. با تدوین قانون اساسی در مجلس مؤسسان توسط نمایندگان برگزیده مردم - که متن آن از جنس مدنی است، نه انقلابی و نه ترکیبی از این دو -، نظام سیاسی مدنی نوین بنیان نهاده می‌شود؛ نظامی بر پایه حاکمیت مردم و ملتزم به نمایندگی شهروندان و قانون‌های مصوب مجلس شورای ملی. دوم، فرهنگ در ذات خود از جنس انقلاب نیست، زیرا درونمایه و سامانه آن دارای بن‌مایه‌های علمی، هنری، اخلاقی و ادبی است. این شالوده‌ها، نه از انقلاب برمی‌آیند و نه مفتون و مقهور انقلاب می‌شوند. فرهنگ همواره راه تابناک و مستقل خود را می‌پیماید. سوم، انقلاب و فرهنگ فی‌نفسه دو مفهوم متمایز و مستقل از یکدیگر اند. از این رو، امکان امتزاج و اختلاط آن‌ها ممتنع است. بنابراین، انقلاب فرهنگی، ترکیبی متناقض و فاقد هم‌بستگی منطقی است. چنان‌که گذشت، می‌توان با دو مفهوم «انقلاب ایدئولوژیک» (هر انقلابی، ایدئولوژیک است) و «فرهنگ ایدئولوژیک»، ترکیب «انقلاب فرهنگی» را ساخت و آن‌را به کار گرفت، اما اختلاط انقلاب و فرهنگ تعلیق به محال است؛ زیرا فرهنگ در ذات خود نسبتی با انقلاب ندارد، بلکه درونمایه و سامانه آن همواره از آب‌شخور دانایی، هنروری و فضائل اخلاقی سیراب می‌شود؛ در حالی که انقلاب با کشاکش، درگیری، خشونت، نبرد مسلحانه، خون‌ریزی و ویرانی همراه است.

*عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل، پژوهشگر فلسفه سیاسی، اخلاق و دین.

کتابنامه

- ایرج میرزا (۱۳۶۵ [۲۵۳۶])، *دیوان ایرج میرزا*، به اهتمام محمد جعفر محبوب، چاپ چهارم، تهران، اندیشه.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۴۷)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، شرکت سهامی چهر، ۱۳۴۷.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۵)، *کلیات سعدی*، به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، *شاهنامه*، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، جلد ششم، چاپ دوم، تهران، نشر داد.
- لیپست، سیمور مارتین [سروراستار]، (۱۳۸۳)، *دایره‌المعارف دموکراسی*، جلد اول، چاپ دوم، تهران، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- لیپست، سیمور مارتین [سروراستار] (۱۳۸۳)، *دایره‌المعارف دموکراسی*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- محمودی، سید علی (۱۳۹۵)، *فلسفه سیاسی کانت، اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق*، چاپ سوم، تهران، نشر نگاه معاصر.
- محمودی، سید علی (۱۳۶۴)، *انقلاب فرهنگی چین*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۵۲)، *کلیات دیوان شمس تبریزی*، تصحیح و حواشی از م. درویش، قسمت اول و دوم، چاپ سوم، تهران، جاویدان.

Bullock, Alan and Oliver Stallybrass (1986), *The Fontana Dictionary of Mother Thought*, London, Fontana/Collins.

Locke, John (1980), *Second Treatise of Government*, ed. C. B. Macpherson, Indiana, Hackett.

Rawls, John (1986), *A Theory of Justice*, Oxford, Oxford University Press.

Robertson, David (1986), *Dictionary of Politics*, Great Britain, Penguin Reference.

Merriam-Webster's Collegiate Dictionary (1993), Tenth Edition, Massachusetts, U.S.A.,)
(Merriam-Webster, Incorporated Springfield

Oxford Languages: <https://languages.oup.com>